اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**بحثی که بود عرض کردیم در باب بیع ابتداءا گفتند قصد معتبر بعد گفتند اختیار معتبر است بعد فرق بین قصد و اختیار را به این گذاشتند که مراد از اختیار این است آن قصدی که شما می‌کنید عن رضا باشد عن طیب نفس باشد مراد از اختیار این است مراد از اختیار مثلا قصد نیست مراد از اختیار اراده‌ی آزاد نیست نه ما به اصطلاح اختیار را به معنای تساوی طرفین می‌گیریم، می‌گوییم مختارید ، این که گویی این کنم یا آن کنم مراد از اختیار این نیست در اینجا مراد از اختیار در اینجا یعنی طیب نفس یعنی رضا ، رضای باطنی خوب یک مقداری هم مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی شرح معقول قصه را هم داده البته مرحوم آقای شیخ محمد حسین می‌گوید عمده‌اش این است که نه آیه‌ی مبارکه دلیل است که مرحوم شیخ آوردند لا یحل مال امراء مسلم هم دلیل نیست عمده‌ی دلیل ما در بیع مکره حدیث رفع است و روایت طلاق مکره ، خوب مبنای ایشان روی مبنای خود ایشان است .**

**عرض کردیم انصافا این مبنای ایشان قابل قبول نیست اولا طلاق مکره مربوط به باب خودش است البته تعجب از ایشان است عتق هم داریم حالا شاید ایشان روایت عتق را ندیدند شاید باب عتق را نخواندند عتق مکره هم داریم که باطل است فقط طلاق نیست عتاق هم هست، عتاق مکره هم داریم که باطل است اما ربطی به بیع ندارد و حدیث رفع را عرض کردیم اگر بخواهیم دقیقا در اسانیدش بحث بشود انصافاش با تمام اسانیدش مشکل دارند اخیرا به این مناسبت این روایتی را که چون دیدیم یک فرصت خوبی است به این روایتی که از عبدالله بن سنان در باب شانزده کتاب الایمان وسائل آمده که داشتیم می‌خواندیم در بحثمان در اینجا مرحوم صاحب وسائل آن را از نوادر احمد اشعری نقل کردند اسماعیل جعفی شنیدم عده‌ای گفتند این صحیح است این هم قطعا صحیح نیست چون احمد اشعری اسماعیل جعفی را درک نکرده است و عرض کردیم یک اسماعیل دیگر داریم اسماعیل بن جابر این اسماعیل بن عبدالرحمن است اسماعیل بن جابر رتبه‌اش بعد از ایشان است شاگرد امام صادق و موسی بن جعفر است.**

**ایشان نه حضرت سجاد و حضرت و باقر و حضرت صادق را مختصری درک کرده است و آن اسماعیل دوم را هم درک نکرده چه برسد به اسماعیل اول.**

**لکن دیروز یک نکته‌ای را عرض کردیم چون در وسائل نیامده در ذهن من هست که در حواشی هم ننوشته در کتاب بحار همین روایت را در بحار در آن بابی که قرار داده به عنوان قواعد کلی جلد دو بحار از این چاپ جدید جلد دو بحار در بحار این را از همین کتاب نقل می‌کند.**

**عرض کردم یک نکات فنی است در ذهن آقایان باشد مرحوم صاحب وسائل این کتاب در اختیارش بوده اسمش را نوادر احمد اشعری و به خط خودش هم استنساخ کرده است. در زمانی هم که این وسائل چاپ شد این چاپ نشد الان چاپ شده همان نسخه‌ی صاحب وسائل هم چاپ شده یک مقدار هم ناقص چاپ شده اشتباها ناقص چاپ شده است. حالا وارد آن بحثش نشویم.**

**مرحوم بحار از این کتاب تعبیر می‌کرده است به یَن در کتابش هم دارد در بحار در رموز بحار ، یَن یعنی این کتاب یا برای حسین بن سعید است یا نوادر است. ی یعنی حسین بن سعید، نون هم یعنی نوادر ، ایشان تردید کردند که این کتاب برای حسین بن سعید باشد یا نوادر .**

**در این کتاب بحار این جور آمده فضاله عن سیف بن عَمیره یا عُمیره هر دو درست است عن اسماعیل جعفی اگر این نسخه ثابت بشود چون نسخه ثابت نیست ، نسخه ثابت بشود این سند در اسانید حدیث رفع صحیح است ، من گفتم یک نکته‌ای را هم چون گفتم ممکن است به این زودی‌ها به حدیث رفع نرسیم تمام اسانید حدیث رفع اشکال دارد البته یک حدیث رفع ثلاثی در کتاب محاسن است که خواندیم اخیرا از موسی بن جعفر آن هم صحیح است سندش فقط منحصرا در محاسن است در این کتبی که ما داریم ، در نوادر هم آمده همین نوادری که مرحوم صاحب وسائل نقل می‌کند، و الا آن که در پیش است.**

**چون نوادر از قرن یازدهم مطرح شد اصلا این کتاب از قرن یازدهم به بعد مطرح شد و لذا محل کلام بود برای کیست ؟ این که می‌گویم ثابت نیست به این جهت به هر حال اما به ذهن من می‌آید خیلی از روایات کتاب یا برای خود حسین بن سعید است یا کتاب برای حسین بن سعید است یا کتاب دیگری از کتاب حسین بن سعید نقل کرده است. این روایات کتاب را من مطالعه کردم مقدار زیادی‌اش عینا با آن حسن بن سعیدهایی است که مرحوم شیخ طوسی از ایشان نقل کرده است عینا هیچ اختلاف ندارد والتحقیق موکول الی محله نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم . فقط چون نکته‌ای بود در حد نکته می‌خواستم عرض کنم اگر بناست حدیث رفع سداسی شش‌تایی سند صحیح داشته باشد فقط همین است چون در کافی هم آمده در فقیه هم آمده در کافی ضعیف است مرسله است در فقیه که کلا مرسل است .**

**شیخ طوسی هم حدیث رفع شش تایی و نه ندارد شاید شما تعجب کنید، این حدیث رفعی که درش ما لا یعلمون است شیخ طوسی کلا، خیلی عجیب است شیخ هر چهار روایت را نقل می‌کند این حدیثی که الان بر السنه‌ی ما خیلی معروف است مرحوم شیخ طوسی ندارند.**

**شیخ طوسی حدیث رفع ثلاثی دارد با نقل اهل سنت نه با نقل ما شیعه آن هم در کتابی مثل مبسوط و خلاف و اینها با نقل اهل سنت آورده است حدیثی که مختص طریق ماست ایشان نیاورده ، رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ، علی ای حال**

**یکی از حضار : در خصال نه تایی آمده سند دارد در خصال صدوق همان که در فقیه هست در خصال مستند آمده .**

**آیت الله مددی : بله چرا تقریبا این هایی که من دیدم از این آقایان معاصر که نوشتند ، نوشتند درست است صدوق مرسل نقل کرده لکن در خصال مسند است. مرحوم شیخ انصاری هم همان را می‌گوید روی الصدوق فی الصحیح فی الخصال تعبیر صحیح کرده آن روایت هم صحیح نیست و دومی که ما عرض کردیم آقایان خوب دیگر کمتر عنایت می‌فرمایند. حدیث خصال مسند هست قبول دارم یعنی سند دارد اما متنش با آن یکی فرق می‌کند توجه نشده است دیگر حالا توجه نشده .**

**ببینید متن شش تا این طور است سهو و نسیان بعد ما استکره علیه فلان ، مرحوم شیخ صدوق در خصال که نقل می‌کند سهو و نسیان در فقیه که نقل می‌کند سهو و نسیان و خطا سه تایش می‌کند، خطا و سهو و نسیان در هیچ متنی این سه تا نیامده است. و لذا ما گفتیم آن که صدوق نقل کرده غیر از آنی است که در خصال است . روشن شد آقا ؟**

**یکی از حضار : تفاوتی دارد .**

**آیت الله مددی : بله متنش با هم نمی‌خواند و چون سهو را اضافه کرده از آن چهارتا یکی کم کرده چون دو تا بود خطا و نسیان بعد چهارتا این دفعه ایشان خطا و نسیان و سهو از آن چهارتا هم یکی کم کرده است. این که ما می‌گوییم سند ندارد آن را حساب جدا کردیم آن یکی را جدا ، این که الان مشهور است در این کتب اصولی که چاپ کردند تقریرات نوشتند که این را صدوق مرسلا نقل کرده لکن در خصال مسندا نقل کرده است این طور نیست نه اشتباه شده است.**

**بعد هم باز ما همیشه وقتی یک بحثی می‌کنیم دنبالش را هم می‌گیریم ، آیا واقعا این مطلب صدوق اشتباه کرده که سهو است اضافه کرده گفتیم نه یک شواهدی داریم که در بعضی از روایات سهو بوده حالا این فرقش هم باز بحث دیگری است فرقش چیست ؟ خطا و نسیان و سهو فرقشان چیست ؟ این بحث‌هایی است که در حدیث رفع می‌گوییم اینجا نمی‌گوییم دیگر چون شما فرمودید و الا متعرض نمی‌شویم و نوشتیم که بعضی از شواهد و متعرض شدیم که بعضی از شواهد هم نقل کرده نه اینکه حالا ، حدیثی داریم که سهو و نسیان و خطا بوده است. لکن به ما نرسیده است فعلا طریق صدوق رسیده به ما فعلا نرسیده از یک راه درستی به ما نرسیده در اهل سنت هم نیست دیگر.**

**اهل سنت عرض کردم همه‌شان یک نواخت است خطا و نسیان و اکراه این دیگر جای شبهه ندارد .**

**و عرض شد به اینکه این مطالبی که مرحوم آقای شیخ محمد حسین اینجا فرمودند حدیث رفع عرض کردیم حدیث رفع هم سند روشنی ندارد و علی تقدیر قبول مربوط به باب عقوبت و مواخذه و احکام جزائی است ، احکام وضعی و احکام تکلیفی را نمی‌گیرد خلاف این مطلبی است که ایشان فرمودند.**

**علی ای حال بحث نهایی را هم می‌خواهم بعد بگویم**

**یکی از حضار : حدیث در بحار الانوار سه تایی‌اش فرمودید قبول است یا شش تایی ؟**

**آیت الله مددی : شش تایی را آورده است از اسماعیل جعفی هم آورده است.**

**یکی از حضار : سه تایی را آورده شش تایی را هم آورده ؟**

**آیت الله مددی : سه تایی را هم آورده در بحار ، سه تایی با نوادر ،**

**یکی از حضار : شش تایی بحار قبولش کرده آره ؟**

**آیت الله مددی : یعنی اگر کتاب یکی است، یک نوشتاری است در قرن یازدهم رسیده می‌گویم مرحوم صاحب وسائل نوشته این نسخه‌ای که من دارم تاریخش هزار و هفتاد است خیلی نسخه‌اش هم جدید بود زمان خودش است دیگر ، یا هشتاد، حالا من هفتاد هشتاد در ذهنم نمی‌ماند. و من استنساخ کردم هفت سال یا هشت سال بعد . اینها را هم دارد اول خود نسخه‌اش نوشته است. به خط خودشان صاحب وسائل به خط مبارک خودشان نوشتند.**

**خوب نسخه‌ای که در سال هزار و هفتاد پیدا بشود ارزش علمی ندارد نمی‌شود اثبات احکام شرعی ،**

**یکی از حضار : پس سال هزار و هفتاد نوشته شده نه پیدا شده**

**آیت الله مددی : نه تاریخ کتابتش هزار و هفتاد است.**

**یکی از حضار : از روی چه نوشتند معلوم نیست ؟**

**آیت الله مددی : نه چیزی ندارد قرائتی آثار قراؤوه فلان ندارد. اگر داشت که خوب .**

**یکی از حضار : نسخه‌ی قدیمی هم نبوده برگه‌ها تازه است.**

**آیت الله مددی : نسخه‌ی جدیدی است هفت سال قبل نوشته خیلی**

**این نسخه ظاهرا در اختیار ، چون این دو تا معاصر هستند عرض کردیم دیگر چند بار ، تصادفا هر دو هم به هم اجازه دادند هم صاحب بحار به صاحب وسائل و هم صاحب وسائل به صاحب بحار ، که در اصطلاح حدیث می‌گویند اصطلاح مدبجه ، با دال و ب و جیم مدبجه ، یعنی اجازه‌ی طرفین هر کدام به دیگری و هر دو هم واقعا انصافا حدیث شناس بزرگی هستند حقا یقال هم صاحب بحار و هم صاحب وسائل بسیار کارهای بزرگی انجام دادند و نسبت به عظمت کارشان در زمان خودشان ما هنوز به آن جور انجام ندادیم حالا فرض کنید فهرست بحار نوشتیم یا مثلا چیست این برنامه‌های کامپیوتری فلان و الا کار رسمی که آن ها کردند هنوز در زمان ما نشده است .**

**کار آقای بروجردی هم خوب است خوب چون ایشان تا وقتی زنده بودند مقدار کمی‌اش ، مقدمات و کتاب طهارت در زمان ایشان چاپ شد مضافا اینکه مشکلی که پیدا شد که مربوط به آقای بروجردی نبود سریعا بعد از ایشان خیلی از مصادر چاپ شد نبود در اختیار نبود دعائم در اختیار نبود فقه الرضا در اختیار نبود خیلی چیزها در اختیار نبود، فقه الرضا چرا در اختیار بود . دعائم ، خیلی کتاب‌ها چاپ شد بعد از ایشان تحقیق شد تصحیح شد خیلی مطالب عوض شد یعنی الان زمان ما به خاطر این ارتباطاتی که پیدا شده هر کاری هم ما بکنیم ممکن است پنج سال دیگر کهنه بشود خیلی سریع کهنه می‌شود از کار پیشرفت سریع است و الا خود مرحوم آقای بروجردی زحمت کشیدند و نکات لطیفی را هم مراعات می‌کردند در نوشتن که خوب در جلدهای بعدی متاسفانه مراعات نشد توضیح موکول الی محله خیلی از بحث خارج شدیم.**

**عرض کنم که داشتیم این روایت عبدالله بن سنان را متعرض می‌شدیم که در آن باب شانزده ایشان کامل آورده است. اگر آقایان تشکیلاتی دارند بخوانند که من دو مرتبه باز یک توضیحاتی بدهم ، قسمتی که مربوط به شیخ کلینی بود توضیحش گذشت ، یک قسمتی مربوط بود به شیخ صدوق که در خود فقیه آورده باسناده به قول ایشان عن عبدالله بن قاسم آن سند صحیح است حالا اگر می‌خواهید بخوانید می‌شود خواند اما خیلی ضعیف است آن ضعفش زیاد است می‌خواهید آن سند را هم بخوانید اگر دارید مشیخه‌ی صدوق جلد چهار مشیخه و ما کان فیه عن عبدالله بن قاسم، این عبارت را بیاورید تا برایتان یک توضیحی هم اجمالا عرض کنیم ، حالا که روی حدیث آمدیم یک کمی توضیح بدهیم آشنایی پیدا بشود برای مطلب . اگر زحمت نیست. بله آقا ؟**

**یکی از حضار : بحث خود حضرتعالی در تلقی اصحابه در اینجا جایی ندارد یعنی ؟**

**آیت الله مددی : چرا انصافا تلقی‌اش خیلی قبول است. خیلی قوی است تلقی‌اش خیلی قوی است انصافا قوی است محبت بفرمایید بخوانید و نکات فنی خوبی دارد یعنی قابل توجه است عبارت مشیخه را اگر آقایان کسی دارد جلد چهار مشیخه وما کان فیه عن عبدالله بن القاسم عنوانش این است. اگر آقایانی که با این تشکیلات آشنا هستند نیاوردید آقا ؟**

**علی ای حال اولش احمد بن ادریس، حسین بن احمد بن ادریس این اولش را می‌دانم، حسین پسر احمد بن ادریس که از مشایخ بزرگ قم است، مرحوم احمد بن ادریس استاد کلینی است از اشاعره‌ی قم است، اشاعره‌ی قم یعنی اشعری‌ها مسلک نیستند اشعری نسب هستند نسبشان به اشعر می‌رسد ، اشعر اسمش صائب است جد این خاندان در یمن وقتی به دنیا آمد بدنش مو داشت پر مو بود به او اشعر می‌گویند در لغت عربی ، کسی که بدنش مو دارد اشعر ، اشعر به این جهت به او می‌گویند بعد این خاندان اشعری شدند و در زمان خود پیغمبر هم مدینه آمدند، همین ابو موسی اشعری و اینها ، اینها آن خاندان هستند و از سال هشتاد و سه در زمان حجاج دو تا سه تا برادر از این اشعری‌ها که از رجال کوفه بودند این ها برای فرار از حجاج ظاهرا به قم آمدند از آن زمان اشعری‌ها در قم پایه گذار قم شدند اصلا قم قبل از آمدن اشعری‌ها شهر نبود چادر نشین بود، چون مرتع بود برای حیوانات و گوسفندان و اینها، ایشان اشعری‌ها قم را شهر کردند.**

**چون این ها قم را شهر کردند ریاست قم سیاسی‌اش با اینها بود یعنی اشعری‌های قم جنبه‌ی ریاست سیاسی هم داشتند یکی احمد یکی پدرش، جد او به اصطلاح جزو همان اولی‌ها احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله ، عبدالله جزو اولین‌هاست، علی ای حال خود محمد بن عیسی خود احمد پسر ایشان کان صاحب السلطان، این صاحب سلطان یعنی وجه سیاسی ، به اصطلاح قم تابع ری بود از تابع حکومت ری بود و وجه سیاسی از آن جا به اشاعره داشتند چون اینها بنیانگذار قم بودند واقعا قم زمان اینها شهر شد و بعدها در اشاعره مقدار بسیار زیادی ما محدث داریم اصولا نخستین کسانی که خدمت امام باقر رسیدند کم و بعد امام صادق همین‌ها هستند چون عربی بلد بودند عرب بودند، آنها بقیه‌شان که زرتشتی بودند و اصولا فارس قدیم و اصلا در این خط‌ها نبودند و از اولین‌شان همین احمد است احمد بن محمد بن عیسی ، عیسی بن عبدالله خدمت امام صادق به خاطر عرب و این کمک کرد به اینکه آثار اهل بیت بیاید.**

**لکن بیشترین کاری که اینها بعدها انجام دادند نقل میراث‌ها از کوفه و بغداد و انبار و بصره به قم بود این مرحله از سال‌های دویست شروع شد در این نقل خیلی روی آثار کار کردند خیلی ، در قرن سوم مقدار زیادی کتبی که ما داریم خود احمد اشعری ، دیگران ، احمد بن ادریس ، محمد بن یحیی الی آخره ، سعد بن عبدالله ، این‌ها آثار زیادی خلق کردند .**

**در قرن چهارم هم دو تا از بزرگواران مرحوم کلینی و صدوق و عده‌ایشان این‌ها را تنقیح کردند آثار قرن سوم را تنقیح کردند و این مرحله‌ی تنقیحی‌اش به دست ما رسید آن مرحله‌ی قبلی‌اش هم تا مقدار زیادی دست ما هست نه همه‌اش ، مقدار کمش باید گفت و الا مقدارش بیشتر بود.**

**علی ای حال احمد بن ادریس یکی از بزرگان قم است که مرحوم آقای کلینی زیاد از ایشان نقل می‌کند، گاهی به عنوان احمد بن ادریس گاهی به عنوان ابو علی ، یکی هستند ابو علی ، پسری دارد به نام حسین این استاد صدوق است، پدر استاد کلینی است پسر استاد صدوق است. ایشان توثیق ندارد ، توثیق خاصی ندارد احتمالا آقا زاده‌ای بوده حالا عرض کردیم مرحوم صدوق اضافه‌ی بر تلقی مشایخ یک ، این نکته‌ای است که باید رویش حساب کرد، یک راه عرفی را هم برای قبول میراث‌ها داشته است.**

**مثلا این شخص از خاندان علماست این شخص مثلا خاندان علمی هستند میراث‌های علمی است که در خاندان اینها هست، این در مباحثی که در حجیت مطرح شد به این حجیت ندادند لکن به یک عنوان دیگری به عنوان اینکه استادش است مثلا این را هم عرض کردم این در میان شیعه بعد از آمدن اصطلاحات علامه این عنوان در آن کتب شیعه از زمان تقریبا شهید ثانی مطرح شد قرن دهم که اگر کسی شیخ حدیث باشد توثیق نمی‌خواهد.**

**یکی شیخ حدیث بودن یکی میراث علمی خاندان علمی ، مثلا شما می‌روید کاشان یک کسی هست از خاندان فیض است اثر خطی مثلا نشان می‌دهد برای آباء و اجدادش یک طریقه‌ی عرفی هست حالا خیلی شاید دقیق عقلائی بخواهیم مناقشه بکنیم نباشد اما یک طریقه‌ی عرفی هست برای قبول ، صدوق از این کار دارد از عده‌ای از اولاد علما یکی پسر محمد بن یحیی است یکی پسر همین احمد بن عیسی است، پدران خیلی مشهورند پسران آن طور نیستند.**

**علی ای حال این که آقایان می‌گویند حدیث ضعیف است به این ، این را از زمان شهید ثانی سعی کردند جواب‌هایی بدهند، یکی اینکه ایشان استاد صدوق است و مشایخ احتیاج به توثیق ندارند ، یکی هم اینکه مثلا پدرش از علماست تلقی الی آخر حرف‌هایی که دیگر بعدها درآوردند کسی در نیاورده این یک توضیح را اول**

**یکی از حضار : وما کان فیه عن عبدالله بن قاسم قال رویته**

**آیت الله مددی : عرض کردم این را می‌شود سه جور خواند رَوَیتُه ، رُویتُه ، روّیتُه ، احتمال قوی همین سومی است فقد روّیته ، توضیحاتش در محلش عرض کردیم . فقد روّیته**

**یکی از حضار : عن الحسین بن احمد بن**

**آیت الله مددی : عن حسین بن احمد الان شرح حالش را گفتیم خودش و پدرش، عن الحسین بن احمد بن ادریس عن ابیه دیگر نیست؟**

**یکی از حضار : رضی الله عنه .**

**آیت الله مددی : بله**

**یکی از حضار : عن ابیه**

**آیت الله مددی : یکی دیگر هم آمدند گفتند اگر صدوق برای کسی گفت رضی الله عنه معنایش وثاقت است این را هم بعدها اضافه کردند اصطلاحا گفتند ترضی صدوق ، ترضی صدوق علامت وثاقت است و ما توضیح دادیم ترضی صدوق علامت امامی بودن است چون از مشایخ سنی نقل می‌کند برای آنها ترضی نمی‌کند برای شیعه ترضی می‌کند ، ربطی به وثاقت ندارد بفرمایید .**

**یکی از حضار : عن محمد بن احمد بن یحیی**

**آیت الله مددی : ببینید احمد بن ادریس در قم یکی از روات معروف کتاب نوادر الحکمة است ، مصدر شیخ هم رویش ، خود کلینی هم زیاد دارد ، احمد بن ادریس عن محمد بن احمد ، این شخصی بوده در قم مردی از مشایخ معروف است یک کمی در حدیث ضعیف است خودش ثقه و جلیل القدر است ولی روایات ضعاف دارد فلان دارد و الا خودش مرد بزرگواری است به نام نوادر الحکمة ، عرض کردیم ما کتاب‌هایی داریم به نام النوادر ، داریم اما نوادر الحکمة همین یکی است، نوادر المصنفین هم یکی است برای محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی و الا بقیه‌ی نوادر مطلق است یک نوادر صحیح الحدیث هم داریم و الا بقیه‌ی نوادر شاید حدود پانزده‌تا، بیست‌تا، بیست و خورده‌ای ، نوادر در طول تاریخ تشیع داریم آن‌ها مطلق هستند.**

**یک چیز دیگر هم داریم نوادر بدون الف لام آن ها چیز دیگری هستند اشتباه با این نشود پس النوادر داریم در کتاب نجاشی زیاد است النوادر ، نوادر و نوادر الحکمة و نوادر المصنفین و نوادر الصحیح این مجموعه‌ای است که ما داریم شرح این مطالب و ارزیابی این ها را جای دیگر گفتیم فقط خواستیم اشاره‌ای باشد بفرمایید .**

**یکی از حضار : نوادر الحکمة همان دبة الشبیب است ؟**

**آیت الله مددی : همان دبه‌ی شبیب است ، آن وقت عرض کردیم خوب دقت بکنید این که مرحوم شهید ثانی ، مشایخ حتی در قم خوب دقت بکنید مشایخ دو جور بودند یک سنخ مشایخ بودند که مثلا استاد و ، حالا یک سنخ بودند که فقط می‌خواستند اتصال حدیث باشند آن‌ها مشایخ عادی هستند ، مثل بچه طلبه هستند ، غیر از این مشایخ بچه طلبه یک عده‌شان جزو بزرگان بودند مصنف بودند تالیفات داشتند، لکن یک طبقه‌ی دیگر مشایخ داشتند که از آنها اخذ می‌شد یعنی آن‌ها معیار بودند مثلا این نوادر الحکمة جزو مشایخ است کتابش هم مشهور است از او نقل کردند لکن مثلا استاد صدوق ابن الولید جزو آن‌هایی است که نه به اصطلاح دیگر محک این رشته است یعنی این ، آن‌‌ها معیار سنجش هستند. استوانه‌ی اینها هستند .**

**یکی از حضار : دسته‌ی دوم معتنی به تر هستند.**

**آیت الله مددی : دسته‌ی سوم دیگر جلیل القدر ترند.**

**و لذا نوادر الحکمة با اینکه شخصی که نوشته مشهور است جدا لکن ابن الولید عده‌ای را استثناء کرده گفته این ها را قبول نداریم یعنی ابن الولید جزو مشایخی است که معیارند اصلا سنجه‌ی کار هستند خود نوادر الحکمة جزو مشایخی است درجه‌ی عالی قدر خیلی کتابش مشهور معروف از او اخذ کردند ، لکن باز قابل انتقاد هست، دقت کردید، اینها را مثلا استثناء می‌توانستند بکنند اما از ابن الولید نه ، ابن الولید خودش اصلا معیار بود خودش اساسا یکی از معیارها حساب می‌شد.**

**یکی از حضار : احمد اشعری جزو دسته‌ی سوم است ؟**

**آیت الله مددی : بله جزو دسته سوم است. بفرمایید آقا عن محمد بن احمد بن یحیی**

**یکی از حضار : قال حدثنا اباعبدالله الرازی ،**

**آیت الله مددی : این ابا عبدالله الرزای جزو استثنائات ابن الولید است ایشان استثنائش کردند ، بفرمایید**

**یکی از حضار : عن عبدالله بن احمد بن محمد بن خشنام**

**آیت الله مددی : خُشنام الاصفهانی ، درست نمی‌شناسیم ایشان را بفرمایید.**

**یکی از حضار : عن عبدالله بن القاسم**

**آیت الله مددی : بله ، حدیث ضعیف است ، آقای خوئی نوشتند بعدة اشخاص راست است از اولش هم مشکل دارد. کتاب نوادر مشکل داشته به هر حال آن وقت این روشن شد ؟**

**در حقیقت صدوق ، با اینکه صدوق نقل کرده استاد من گفته این روایت ابن الولید را استثناء کند ، این یکی را قبول کرده چون از استادش از حسین گرفته از این یعنی اعتماد روی استاد دیگری کرده است . روی احمد بن ادریس عرض کردیم نسخه‌ی احمد بن ادریس جزو نسخ بسیار معروف نوادر الحکمة در قم است فوق العاده.**

**آن وقت این ها یک مبنای دیگری هم داشتند اگر حدیثی را مشایخ قبول بکنند ما قبول می‌کنیم . این خودش یک نکته‌ای بوده دقت کنید. آن وقت این الان آقایان ما تنافی می‌بینند این تنافی نیست این منهج یا روش یا تحلیل فهرستی یا مشایخی است. صدوق در یک روایتی می‌گوید که یک روایتی را می‌خواند بعد می‌گوید شیخنا ابن الولید در راوی این روایت اشکال داشت خودش می‌گوید ، لکن قرات علیه من کتاب الرحمة لسعد بن عبدالله فسکت ، چیزی نگفت من هم آوردم . ببینید. خود استاد اشکال در راوی دارد لکن چون تلقی به قبول می‌کند ایشان هم قبول می‌کند.این یک روش است شاید شما بگویید این معقول نیست نزد ما حالا آن بحث دیگری است.**

**خود ایشان تصریح می‌کند که ایشان اشکال داشت لکن چون قبول کرد من قبول می‌کنم.**

**یکی از حضار : استاد سکوت شاید**

**آیت الله مددی : خوب این مناقشات شماست دیگر عرض کردم شاید شما قبول نکنید من از اول گفتم. خیلی حالا مناقشه نفرمایید قبول نکنید ، اما این ها چرا چون بحثیش فقط بحث حجیت نیست این ها یک اعتقاد داشتند که اگر یک استاد بزرگی ولو از شخص ضعیف نقل بکند قابل اعتماد است. دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : صرف نقل :**

**آیت الله مددی : صرف نقل .**

**یکی از حضار : تلقی به قبول همان صرف نقل است ؟**

**آیت الله مددی : نه .**

**البته این را عرض کردیم مرحوم نجاشی شاید مجموعا دو مورد یا سه مورد در کتابش آورده چون الفاظی را که به کار می‌برد روی دقت است، نجاشی در همین جا یکی از احادیثش هم می‌خوانیم، نجاشی در بعضی‌شان دارد مسکون الی روایته ، می‌گویند مسکون الی روایته یعنی بعدش را نگاه نکنید. همین آقا که نقل کرد کافی است. دیگر به ما بعدش کار نداشته باش.**

**یکی از حضار : استاد سکوت می‌شود تلقی به قبول**

**آیت الله مددی : بله دیگر تلقی کرد . چون احکام دینی است، واعلموا ان حدیثکم هذا دین فانظروا عمن تاخذون دینکم ، آن ها با حدیث، حدیث به اصطلاح لیلی و مجنون برخورد نمی‌کردند ، تاریخ که نمی‌خواندند، این دین بود مساله‌ی دین مطرح بود ، فانظروا عمن تاخذون دینکم ، دقت کردید ؟**

**لذا نجاشی مثلا می‌گوید آقای ابن عیاش ضعیف است تصریح می‌کند، کان صدیق عندی، لکن رایت اصحابنا یضعفونه ، بعد می‌گوید فتجنبت الروایة عنه الا بواسطة یعنی اگر یک استاد و شیخی آمد از ایشان نقل کرد من به احترام استاد یعنی او را قبول می‌کنم .**

**چون این استاد حتما جهات را دیده که قبول کرده است. این راه است دیگر و مرحوم صدوق در صلاة لیلة الغدیر نوشته که این روایت نقل شده لکن کان شیخنا ابن الولید ، بعد می‌گوی من هر جایی که ایشان تضعیف کرد من قبول نمی‌کنم، هر چه ایشان قبول کرد من قبول می‌کنم، این را ما اسمش را گذاشتیم اصطلاحا روش یا تحلیل مشایخی که در حقیقت زیر مجموعه‌ی تحلیل فهرستی است.**

**یکی از حضار : امکان ندارد ابن الولید آن موقع مثلا توجه نداشته به اینکه این راوی فلان**

**آیت الله مددی : بعید است . اصلا می‌گویم ببینید وقتی می‌گفت روّیته یعنی با شرایط یعنی می‌نشست حتی بسم الله می‌گفت به قول ما الحمد و قل هو الله را می‌خواند بعد الفاظ را دانه دانه می‌گفت ، بعد از گفتنش که با مراعات شرائط بود بعد می‌آمد اجازه‌ی روایت به او می‌داد و الا اگر این نبود می‌گفت سمعت ابن الولید یقول ، نمی‌گفتند روّیت عن ابن الولید، روی یا حدثنی اگر حدثنی می‌گفتند یعنی با شرایطی که برای تحدیث است و الا سمعت فلان یقول ، این که الفاظی را که به کار می‌بردند با کمال دقت . اگر تنها بود می‌گفت حدثنی اگر عده‌ای نشسته بودند می‌گفت حدثنا ، تمام این نکات و ظرافت‌ها را به کار می‌بردند، الان عرض کردم ما تساهل داریم و الا اینها با کمال دقت این الفاظ و مصطلحات را به کار می‌بردند .**

**یکی از حضار : از چه وقت است این دقت‌ها ؟**

**آیت الله مددی : از همان اوایل بوده است.**

**یکی از حضار : مرحوم کلینی این**

**آیت الله مددی : دارد. بله مرحوم کلینی زمان کلینی شده یعنی تقریبا می‌شود گفت از همین زمانی که به طور طبیعی مثل مسند احمد قرن سوم اهل سنت اولش مسند بعد صحیح بخاری و صحیح مسلم ، این تمام صحاح ست در قرن سوم است بین 250 وفاتشان تا 307 است 256 بخاری است آن یکی هم 307 ، تمام صحاح ست در این فتره‌ی این کم کم راه افتاد .**

**در این زمان خوب من حالا یک نکاتی را می‌گویم چون این ها را باید گفت. در این زمان در شیعه تقسیم کتاب به اصل و نوادر جا افتاد به اصل و مصنف معذرت می‌خواهم .**

**آنها صحیح قرار دادند ما گفتیم اصل ، اصول از زمان تقریبا حضرت رضا ، قدیمی ترین کتابی که ما یعنی شخصی را که می‌دانیم اصول را نقل کرده از سال‌های 200 – 210 و اینهاست والتفسیر موکول الی محله .**

**علی ای حال ارزیابی بعد خیلی و از زمان شیخ که رفت روی حجیت دیگر اصول و مصنفات هم برداشته شد یعنی بعد از 450 ما دیگر کلمه‌ی اصول و مصنفات نمی‌بینیم . مثلا مرحوم شیخ صدوق می‌گوید الاصول و المصنفات شیخ طوسی هم دارد فلان سمع جمیع الاصول والمصنفات ، ما تا سال‌های 370- 80 کلمه‌ی اصول یا خود صدوق کلمه‌ی اصول دیگر از 400 به بعد با آمدن مخصوصا یکی از نکاتی است که حجیت تاثیر گذاشت . چون اصول و مصنفات تحلیل فهرستی بود اصولا .**

**بعد از شیخ دیگر تحلیل فهرستی رفت پی کارش، از زمان علامه هم دیگر ضربه‌ی نهایی خورد که توضیحاتش را عرض کردیم. آن ضربه‌ی نهایی کلمه‌ی بحث تحلیل فهرستی از زمان علامه است. رحمة الله علیه . این نکاتی را هم که ما عرض می‌کنیم چون تاریخ است مصدر دارد حرف‌هایمان را می‌گوییم می‌شود مراجعه بفرمایید به مصدر آن وقت نتایج خوب خواهی نخواهی خیل فرق می‌کند نتایجی که پیش می‌آید خیلی سنگین است و خیلی فرق می‌کند.**

**پس این حدیث مبارک فعلا مرحوم شیخ صدوق رضوان الله تعال علیه از کتاب نوادر الحکمة نقل کرده تصادفا حدیثش هم حدیثی است که جناب آقای ابن الولید استثناء کرده لکن ایشان نسخه‌ی احمد بن ادریس را آورده به اعتماد ایشان.**

**حالا من نمی‌دانم در کتاب فقیه بیاورید شاید روی عن عبدالله بن قاسم باشد احتمال دارد که به صیغه‌ی روی گفته باشد چون عادتا اگر این کار را بکند صدوق باید عادتا بگوید روی ، من خودم مراجعه نکردم عرض کردیم در وسائل این ابهام هست یعنی این مطلب هست اگر روی و روا باشد هر دو را می‌گوید باسناده این هست اشتباه حالا اسمش را اشتباه نمی‌گذاریم مبناست دیگر مبنای حدیثی است و توضیح دادیم که این مبنای حدیثی از همان اول آمده است.**

**یعنی علامه اگر می‌گوید روی الصدوق فی الصحیح فرق بین روا و روی نگذاشته این اولین نفر است.حتی زمان ما آقای خوئی هم در درس می‌گفتند فرق نمی‌کند روا و روی فرق نمی‌کند، چون می‌گویند روا و روی هر دو بما کان فی الصدوق ، کرارا ما از ایشان در درس شنیدیم و بنده عرض کردم نه فرق می‌کند خیلی بعید است که فرق نکند.**

**علی ای حال این فوق العاده بعید است به هر حال وارد احتمال می‌دهم نگاه کنید کتاب صدوق را روی این روایت عبدالله .**

**یکی از حضار : وروا عبدالله بن ، روا عبدالله**

**آیت الله مددی : ها روا ، مورد اعتماد روی احمد بن ادریس کرده. اگر روی گفته اعتماد روی ، ولکن ظاهرا ابن الولید حدیث را قبول کرده است. احتمال قوی می‌دهیم که ابن الولید قبول کرده است با اینکه استثناء کرده شخص را روایت را قبول کرده است.**

**یکی از حضار : چرا روی نمی‌خوانند ؟ روا روی هم خوانده می‌شود دیگر**

**آیت الله مددی : عن ندارد آخر بعدش .**

**یکی از حضار : عن عبدالله بن سنانش پاک شده است.**

**آیت الله مددی : روی عن عبدالله بن قاسم اگر باشد**

**یکی از حضار : روا عبدالله ،**

**آیت الله مددی : روا اگر داشته باشد دیگر عن ندارد ، روا عبدالله**

**خوب اگر کتاب وسائل جلد شانزده چاپ قدیم چاپ مرحوم آقای ربانی باب ، یعنی کتاب ایمان باب شانزده است دیگر وقت ما هم تمام شد**

**اگر آقایان سریعا آن جا صاحب وسائل اسانیدش را استخراج کرده از کتاب صدوق ، دقت کنید کتاب ، مصادری که می‌دهد فرق می‌کند، اگر آقایان دارند سریع بخوانند که من یک توضیحی را سریع عرض کنم نمی‌خواستیم امروز این قدر بحث بشود حالا پیش آمد بفرمایید که اگر کسی آورده است، آوردید جلد به حساب باب شانزده ایمان بعد از اینکه می‌گوید روی الصدووق بعد چه می‌گوید و رواه فی**

**یکی از حضار : ورواه فی معانی الاخبار عن محمد بن علی ماجیلویه**

**آیت الله مددی : این از طریق محمد بن علی ماجیلویه است که نوه‌ی دختری مرحوم برقی می‌شود بفرمایید عن عمه که این خیلی بحث دارد بحثش طولانی است.**

**یکی از حضار : عن محمد بن علی**

**آیت الله مددی : این محمد بن علی ابو سمینه‌ی صیرفی است که کذارب است کلینی هم به این رسید ، کلینی هم به محمد بن علی رسید توضیحاتی راجع به ایشان عرض کردیم، درباره‌ی ایشان گفته شد اشهر الکذابین ، در میان کوفه ما کسی به اسم عنوان اشهر الکذابین مثل ایشان نداریم. مع ذلک حدیثش در کافی هم هست لذا عرض کردیم با مبانی علامه نمی‌ساخت همین مشکل را درست کرد. بفرمایید**

**یکی از حضار : عن موسی بن سعدان وترک قوله ولا قطیعة رحم**

**آیت الله مددی : معلوم می‌شود از کتاب از این نسخه‌ای که ایشان نقل کرده با آن نسخه‌ای که در نوادر بوده فرق داشته است بفرمایید.**

**یکی از حضار : ورواه ایضاه عن ابیه عن سعد بن عبدالله**

**آیت الله مددی : اینها خیلی خوب است ، ببینید ابیه پدر جزو مشایخ قم است اینها در تلقی مشایخ خیلی تاثیر دارد سعد بن عبدالله هم خوب است جزو مشایخ است اما آن قدر تاثیر ندارد شرحش، اما به هر حال خوب است چرا نجاشی خیلی از ایشان تجلیل کرده ما گفتیم یک بعضی اشکالات به ذهن ما رسیده است. بفرمایید.**

**یکی از حضار : عن یعقوب بن یزید**

**آیت الله مددی : یعقوب بن یزید یکی از شخصیت‌هایی است که اساسا شاید قمی نباشد اما چون به قم آمده مخصوصا کتاب ابن ابی عمیر را آورده خیلی در قم مشهور است یکی از روات معروف آثار نقل آثار عراق کوفه و بغداد به قم همین است یعقوب بن یزید است .**

**یکی از حضار : عن حماد بن عیسی**

**آیت الله مددی : احتمالا این خیلی طریق عجیب است یعنی این طریق جای دیگری نیست حماد بن عیسی هم از بزرگان کوفه است احتمالا کتاب حماد باشد این هم خیلی عجیب است بفرمایید.**

**یکی از حضار : عن عبدالله بن قاسم مثله**

**آیت الله مددی : بله . این حدیث به استثناء خود عبدالله بن قاسم صحیح است در اسانید این یکی صحیح است. دقت کردید . همه شان اجلاء نه فقط صحیح است از اجلاء اصحاب هستند. خود عبدالله بن قاسم اگر به اصطلاح بطل باشد و کذاب باشد ضعیف است و الا آن بقیه صحیح هستند بعدش هم حماد بن عیسی جهنی بسیار جلیل القدر است. بعدش هم دارد باز چرا دارد هنوز دارد .**

**یکی از حضار : صدوق همین سندش است.**

**یکی از حضار : نه عن علی بن ابراهیم عن محمد بن علی**

**یکی از حضار : بالا قبلش ، قبلش نوشتند علی بن ابراهیم**

**آیت الله مددی : این برای کلینی است. یکی دیگر برای کلینی محمد بن یحیی ، کلینی از محمد بن یحیی هم نقل می‌کند ، بعدش می‌گوید ورواه**

**یکی از حضار : روایت را می‌نویسد**

**آیت الله مددی : بعد محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین**

**یکی از حضار : نه این نیست .**

**آیت الله مددی : چرا دیگر ،**

**یکی از حضار : سند اصلی ،**

**آیت الله مددی : عجب سند اصلی است در شانزده ، در باب اول این را نیاورده است عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین**

**یکی از حضار : عن موسی بن سعدان عن عبدالله بن قاسم عن عبدالله بن سنان**

**آیت الله مددی : بله این سند خیلی ارزش چیزش زیاد است چون عرض کردیم مرحوم ابو غالب زراری که در میانه‌های قرن چهارم است ایشان وقتی کتابخانه‌ی خودش را اجازه می‌دهد به نوه‌ی خودش چون می‌گوید کتاب موسی بن سعدان، همین سند آنجا هست. نجاشی هم که طریقی به موسی بن سعدان دارد همین است عن محمد بن الحسین عن ، و لذا به احتمال بسیار بسیار قوی ، اسم کتاب هم الطرائف بوده است. شاید احادیث شاذ و نوادر و طرائف و لطیفه را به اصطلاح جمع کرده است. این به احتمال بسیار قوی از این کتاب است.**

**آن وقت تعبیر نجاشی این است که ضعیف فی الحدیث یعنی چه می‌خواهد بگوید ؟ یعنی نمی‌خواهد بگوید که خودش ضعیف است یعنی مثلا مبانی حدیثی‌اش ضعیف است یکی از مبانی ضعف حدیث این است که مثلا از ضعفاء نقل کند. یکی از مبانی ضعف مبانی حدیثی این است که مرسل نقل کند شاید مرحوم نجاشی منظورش این است که خودش مشکل ندارد از یک شخص ضعیف ممکن است نقل بکند. آن وقت اگر از شخص ضعیف نقل کرده باشد برای رفع آن ضعف چیست تلقی مشایخ ، خود محمد بن حسین خیلی جلیل القدر است .**

**یعنی سر اعتماد مرحوم کلینی این است درست است این آقا ضعیف فی الحدیث و از یک کتابی هم از عبدالله بن قاسم لکن چون یکی از مشایخ بسیار بزرگ از او نقل کردند قابل اعتماد است.**

**لذا روی منهجی که ما به اسم مشایخی گذاشتیم و روی تلقی به قبول حدیث قابل تلقی است و اما معنای حدیث را بعد عرض می‌کنیم.**

**وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین**